

دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه دوازدهم، ازدواج هوشع و جومر، هوشع ۱-۳، بخش ۲

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی دوازدهم، ازدواج هوشع و جومر، هوشع ۱-۳، بخش ۲ است.

در این درس، ما به بررسی رابطه ازدواج بین هوشع و جومر و آنچه که این رابطه در مورد رابطه بین یهوه و اسرائیل منعکس می‌کند، ادامه خواهیم داد. اجازه ندهید که با خواندن این کتاب، ارزش تکان‌دهنده آنچه خدا به هوشع دستور می‌دهد از بین برود، زیرا این کتاب جدی بودن پیام را به ما یادآوری می‌کند.

هوشع در بستر بحران آشور خدمت می‌کند. به همین دلیل است که داوری خدا بسیار شدید خواهد بود، زیرا مردم به طرز وحشتناکی علیه او گناه کرده‌اند. اما نگذارید ارزش تکان‌دهنده این موضوع از بین برود، زیرا این بیان قدرتمندی از عشق خدا به قوم اسرائیل است.

سپس، از طریق آن، یادآوری عشق خدا به ما به عنوان قومش نیز. هیچ کاری از دست ما بر نمی‌آید که باعث شود خدا ما را بیشتر دوست داشته باشد. با وجود گناه اسرائیل، هیچ کاری از دست آنها بر نمی‌آید که باعث شود خدا آنها را کمتر دوست داشته باشد.

خدا به این عهد وفادار است. خدا به این رابطه وفادار است. علیرغم طلاق که رخ می‌دهد، خدا در نهایت قوم خود را احیا خواهد کرد.

خدا آنها را با عشقی جاودان دوست دارد. هیچ چیز نمی‌تواند ما را از عشق خدا که در مسیح عیسی است جدا کند. من این را به یاد می‌آورم وقتی که وفاداری به عهد و عشق خدا به اسرائیل را در سراسر عهد عتیق می‌بینم.

پیام عهد جدید در کتاب‌های انبیا، پیامی باورنکردنی از لطف و عشق است. پس از آنکه اسرائیل صدها سال عهد عتیق را شکست، خداوند می‌گوید که من عهد جدیدی برقرار خواهم کرد. این عهد، مشکلی را که باعث این رابطه‌ی از هم گسیخته شده است، حل خواهد کرد.

من گناهان گذشته را پاک خواهم کرد. من توانایی جدیدی برای آینده فراهم خواهم کرد. بخشی از این توانایی، جاری شدن روح خدا در قلب مردم است.

بخش دیگری از آن این است که قوم خدا غرق در عشق خدا خواهند شد، به شیوه‌ای حتی عظیم‌تر از آنچه که او در گذشته نشان داده است. عشقی که خدا به قوم خود دارد، در نهایت مردم را به سوی عشق ورزیدن به خدا به شیوه‌ای که او می‌خواهد، سوق خواهد داد.

همانطور که به رابطه زناشویی بین هوشع و جومر و تصویر و تشبیهی که از خدا و اسرائیل برای ما ارائه می‌دهد، نگاه می‌کنیم، باید به اهمیت فرزندان که بخشی از این رابطه هستند نیز نگاهی بیندازیم. می‌خواهم به فصل اول برگردم و در مورد فرزندان صحبت کنم. می‌خواهم در مورد نام آنها و اهمیتشان صحبت کنم.

همانطور که اشعیا نبی دو پسر به نام‌های شار-یاشوب و ماهر-شلال-حاش-بز دارد و نام‌های آنها اهمیت نمادین دارد، نقشی که فرزندان در ازدواج و در تصویرسازی و قیاس ایفا می‌کنند این است که نام‌های آنها

نیز پیامی را به قوم اسرائیل منتقل می‌کند. حال، باز هم، شرایط این فرزندان و تولد آنها و اینکه چگونه همه اینها در ازدواج اتفاق می‌افتد، برخی از آنها مشخص نیست. در آیه دوم، برو و برای خودت همسری از حوریب بگیر و از حوریب فرزندان داشته باش.

آیا قبل از ازدواج هوشع با جومر، فرزندان وارد این رابطه شده بودند؟ ما نمی‌دانیم. آیا خدا از او خواسته بود که این فرزندان را به فرزندی بپذیرد؟ آیا فرزندان دیگری نیز در این رابطه بودند؟ اما به نظر می‌رسد سه فرزند در زمان ازدواج هوشع و جومر به دنیا آمده‌اند. در مورد اولین فرزند، کاملاً واضح است که هوشع پدر است، زیرا در آیه سوم آمده است که او، هوشع، وارد شد و جومر، دختر دبلایم، را گرفت و او باردار شد و پسری برای او به دنیا آورد.

زبان آنجا به وضوح بیان می‌کند که هوشع پدر است. با این حال، وقتی درباره تولد فرزند یا فرزندان دوم و سوم می‌خوانیم، این ایده به وضوح منتقل نمی‌شود. آیه ششم می‌گوید، فرزند دوم که در رابطه زناشویی متولد می‌شود، دوباره باردار می‌شود و دختری به دنیا می‌آورد و خداوند به او می‌گوید، نامش را بگذار، رحم نکن.

در اینجا هیچ نشانه‌ای مبنی بر اینکه هوشع پدر است، وجود ندارد. بنابراین، گمانه‌زنی‌های زیادی وجود دارد. آیا هوشع پدر است؟ آیا او این فرزندان را از مرد دیگری داشته است؟ آیا نام‌ها نشان می‌دهند که هوشع تشخیص می‌دهد که آنها فرزندان او نیستند؟ ما پاسخ این سؤالات را نمی‌دانیم.

جاهای دیگری در عهد عتیق وجود دارد که در آنها باردار شدن و به دنیا آوردن دختر توسط زن، روشی عادی برای توصیف تولد یک کودک است. من فکر می‌کنم متن ممکن است عمداً در اینجا ابهام ایجاد کند. هوشع و جومر، ممکن است نمی‌دانستند که آیا هوشع در اینجا پدر است یا خیر.

و این بخشی از بی‌وفایی این رابطه است. وقتی فرزند سوم در این رابطه به دنیا می‌آید، همانطور که در آیه هشتم آمده است، وقتی او فرزند دوم را از شیر گرفت، رحم نکرد، او باردار شد و پسری به دنیا آورد. و خداوند به او گفت، نام او را بگذار، نه قوم من.

و باز هم، در اینجا هیچ بیانیه صریحی مبنی بر اینکه هوشع پدر بوده، وجود ندارد. آیا این واقعیت که او این کودک را لو-امی، نه قوم من، نامید، به این معنی است که هوشع تشخیص می‌دهد که این فرزند او نیست؟ ما پاسخ این سوال را نمی‌دانیم. اما آنچه مهم است، اهمیت نمادین نام‌های آنها و آنچه در مورد رابطه بین خدا و اسرائیل منعکس می‌شود، است.

بنابراین، بیایید به فرزند اول، آیه چهارم، نگاه کنیم. خداوند پس از تولد این پسر به او گفت، برو و نام او را یزرعیل بگذار. فکر می‌کنم اکثر ما می‌دانیم که یزرعیل مکانی در اسرائیل است، اما نام یک مکان خاص چه چیزی را منتقل می‌کند؟ معنای نام یزرعیل این است که به معنای خداست که می‌کارد.

من فکر می‌کنم این موضوع تا حدودی به حاصلخیزی این منطقه و فراوانی نعمتی که با تبدیل شدن این منطقه به یکی از پررونق‌ترین مناطق کشاورزی در سرزمین اسرائیل مرتبط بود، مربوط می‌شود. خداوند همچنین قوم خود را در سرزمین موعود خواهد کاشت و به آنها اجازه خواهد داد از آن لذت ببرند. اما طنز ماجرا اینجاست که جزریل قرار نیست نام مثبتی باشد.

بدیهی است که در بحبوحه این رابطه از هم پاشیده، یزرعیل بار معنایی منفی به خود خواهد گرفت. بنابراین، ایده کاشت بذر توسط خدا در اینجا ممکن است به معنای کاشت داوری توسط خدا بر قومش باشد. این ممکن است چیزی در مورد ایده کاشت و برداشت را منتقل کند.

هوش بعداً می‌گوید که اسرائیل باد کاشته است، و در اصل کلی درو کردن و کاشتن، آنها قرار است گردباد درو کنند. عواقب آن علیه آنها چند برابر خواهد شد زیرا آنها داوری خدا را برای گناهانشان تجربه می‌کنند. بنابراین، آنچه به نظر می‌رسد ایده مثبتی را منتقل می‌کند، یعنی کاشتن نعمت کشاورزی توسط خدا، ایده کاشتن و درو کردن داوری است.

فراتر از آن، به نظر من اهمیت تاریخی جزرعیل دلیل استفاده از این نام در اینجا است، حتی بیشتر از معنای واقعی آن. جزرعیل، در تاریخ اخیر اسرائیل، مکانی برای قتل عام‌های خونین بوده است. جایی بود که یک رویداد خونین و خشونت‌آمیز در آن رخ داده بود.

بنابراین، اگر در اسرائیل به کودکی این اسم داده شود، ممکن است معنایی شبیه به این داشته باشد. من در ویرجینیا زندگی می‌کنم. بسیاری از مردم آنجا هنوز معتقدند که جنگ داخلی در جریان است.

بنابراین، اگر یک جنوبی نام پسرش را گتیسبورگ بگذارد، این کار به یک جنوبی چیزی در مورد خشونت و خونریزی منتقل می‌کند. همسر من خواست نام پسرمان را گرانت بگذارد و من به او گفتم که به عنوان یک ویرجینیایی بومی نمی‌توانم این کار را انجام دهم. بنابراین جزریل آنچه گتیسبورگ برای یک جنوبی انجام داد را منتقل می‌کرد.

شاید برای مدرن‌تر و امروزی‌تر کردن این موضوع، مثل این باشد که به فرزندان نام کمباین را بدهید، زیرا بلافاصله چیزی وحشتناک و خشونت‌آمیز را منتقل می‌کند. چه اتفاقی آنجا افتاده بود؟ خاندان یهو و سلسله یهو هنوز از طریق یربعام دوم در قدرت بودند. خاندان یهو خاندان اخاب را در یک پاکسازی بسیار خونین از بین برده بودند.

، به یاد داشته باشید که این اتفاق در اطراف یزرعیل رخ داده بود. بخشی از این مجازات اخاب و ایزابل بود زیرا آنها خون نابوت را ریخته بودند و تاکستان او را که در یزرعیل بود، می‌خواستند. مجازات با جرم متناسب بود و در نتیجه این خونریزی، خاندان اخاب نیز گرفتار می‌شد.

حالا اینجا می‌گویید، و قطعاً به این رویداد اشاره دارد، زیرا در آیه ۴ می‌گوید، بنابراین یک پاکسازی خونین در اسرائیل رخ خواهد داد که مانند پاکسازی خونینی خواهد بود که وقتی ییهو خاندان اخاب را از بین برد، رخ داد. حال، این یک مشکل تفسیری و یک معضل برای ما ایجاد می‌کند، زیرا به نظر می‌رسد که این متن بیان می‌کند که خدا قرار است خاندان ییهو را به خاطر خشونتی که علیه خاندان اخاب مرتکب شده‌اند، مجازات کند. مشکل این چیست؟ مشکل این است که خدا خشونت ییهو علیه اخاب را تأیید کرده بود.

در واقع، خداوند ییهو را برانگیخته بود، ظهور او را به طور نبوی اعلام کرده بود، و از قبل اعلام کرده بود که ییهو وسیله‌ای برای پاکسازی اسرائیل از خاندان اخاب و از اعمال بت‌پرستانه‌ای خواهد بود که آنها از طریق پرستش خدای بعل به ارمغان آورده بودند. بنابراین، خداوند ییهو را برای انجام این کار فراخواند و خداوند از آنچه او انجام داد، حمایت کرد. بنابراین، چگونه این را درک می‌کنیم؟ چرا خداوند اکنون خاندان ییهو را به خاطر خون یزرعیل مجازات می‌کند؟ یک توضیح احتمالی این است که برخی از مردم به این موضوع و اینکه پاکسازی چقدر خونین بود، نگاه می‌کنند و می‌گویند به نظر می‌رسد که شاید در شرایط خاص، ییهو در نحوه انجام این خشونت زیاده‌روی کرده باشد.

بله، خدا از او خواست تا قوم اسرائیل را پاکسازی کند، ملت اسرائیل، خاندان اخاب و پرستش بعل را پاکسازی کند، اما به نظر می‌رسد که ییهو کمی بیش از حد از کارش لذت می‌برد. علاوه بر پاکسازی خاندان اسرائیل، یکی دیگر از کارهایی که ییهو هنگام به قدرت رسیدن انجام داد، این بود که پادشاه یهودا در جنوب

اخزیا، را نیز به قتل رساند. بنابراین، آیا یهو فراتر از آنچه خدا از او خواسته بود، عمل کرد؟ او اخزیا را به قتل رساند زیرا حتی پادشاه یهودا، که بخشی از خاندان داوود بود، از طریق ازدواج با خانواده اخاب مرتبط بود.

پس آیا او باز هم از آنچه خدا می‌خواست فراتر رفت؟ در دوم پادشاهان ۹، آیات ۲۷-۲۹ می‌خوانیم، وقتی اخزیا، پادشاه یهودا، این را در متن نبرد دید، به سمت بیت هگان فرار کرد و بیهو او را در آنجا تعقیب کرد و گفت: «او را نیز بکشید.» و او را در ارابه‌ای در بالای گور، که کنار ایبلعام است، هدف گلوله قرار دادند و او به مجدو خوراک داد و در آنجا مرد. خادمانش او را با ارابه‌ای به اورشلیم بردند و در مقبره‌اش با پدرانش در شهر داوود دفن کردند.

و بنابراین، آیا خدا یهو را به خاطر زیاده‌روی در نه تنها کشتن خانواده‌ی اخاب، پادشاه اسرائیل، و نه فقط کشتن ایزابل و بیرون انداختن او از پنجره، مجازات می‌کرد؟ آیا او در کشتن پادشاهی که نماینده‌ی خاندان داوود بود، زیاده‌روی کرد؟ نمونه‌ی دیگری از اینکه این پاکسازی چقدر خونین بود، در فصل بعدی، در دوم پادشاهان ۱۰، آیات ۱۲-۱۴ آمده است. سپس او راه افتاد و به سامره رفت. در راه، در حالی که در بیت‌قد پادشاهان بود، یهو با خویشاوندان اخزیا، پادشاه یهودا، ملاقات کرد.

و او پرسید: «شما کیستید؟» و آنها پاسخ دادند: «ما از خویشاوندان اخزیا هستیم و برای دیدار با شاهزادگان سلطنتی و پسران ملکه مادر آمده‌ایم.» او گفت: «آنها را زنده بگیرید.» و آنها آنها را زنده گرفتند و کشتند، ۴۲ نفر، و او هیچ یک از آنها را زنده نگذاشت. بنابراین، دوباره، او فقط خاندان اخاب را از بین نمی‌برد.

و همچنین خانواده اخزیا را می‌کشد، و این افراد به نوعی مانند تماشاگران بی‌گناه به نظر می‌رسند. آیا یهو در خشونت که مرتکب شد زیاده‌روی کرد؟ وقتی داستان این پاکسازی را می‌خوانیم، یک رویداد بسیار خونین است. به یاد دارید که برای ایزابل چه اتفاقی می‌افتد؟

او را از پنجره بیرون می‌اندازند. خورش روی دیوارها می‌پاشد. سگ‌ها جسدش را می‌خورند و چیزی جز چند استخوان از او باقی نمی‌ماند.

اخاب کشته شده است و خون او نیز جاری خواهد شد. آنها آن را خواهند شست و سگ‌ها آن را لیس خواهند زد. بیهو اخاب را نکشت، اما دیگر اعضای خانواده‌اش را کشت.

او اعضای خانواده را ذبح می‌کند و آنها سرهای بریده و سبدهایشان را نزد او در یزرعیل می‌آورند. این یک پاکسازی خونین است. همانطور که او از شر پرستش بعل و کاهن بعل خلاص می‌شود، همه آنها را در معبد جمع می‌کند.

او می‌گوید، اگر فکر می‌کنید که اخاب حامی پرشور بعل بود، صبر کنید تا حمایت مرا ببینید. وقتی آنها را در داخل به دام انداخت، معبد را مهر و موم کرد و همه آنها را قتل عام و به قتل رساند. او یک شخصیت خونخوار است.

آیا خدا اسرائیل را به خاطر تمام این خونریزی‌ها فراخوانده بود؟ باز هم، فکر می‌کنم با توجه به کتاب دوم پادشاهان و این واقعیت که خدا این را تأیید و تأیید می‌کند، مطمئن نیستم که این شیوه‌ای باشد که ما باید فصل اول کتاب هوشع را بخوانیم. می‌توانیم در اینجا به سادگی بیانیه‌ای در مورد اینکه خاندان یهو به کجا رسیده است تا صرفاً نمایانگر خاندان اسرائیل باشد، داشته باشیم. این می‌تواند به سادگی بگوید که تاریخ قرار

است تکرار شود. همانطور که لازم بود با به قدرت رسیدن یهو از خاندان آخاب، یک پاکسازی خونین رخ دهد، قرار است یک پاکسازی خونین در کل خاندان اسرائیل رخ دهد.

این رویداد تاریخی تکرار خواهد شد. همچنین می‌تواند داوری‌ای بر خاندان ییهو باشد، به‌ویژه به این دلیل که اگرچه تغییر رژیم رخ داد و اگرچه پرستش بعل ریشه‌کن شد، ییهو در واقع، به نوعی، بیشتر از هیچ یک از پادشاهان دیگر خاندان اسرائیل به خداوند وفادار نبود. قرار نیست در کتاب پادشاهان به ما گفته شود که ییهو استثنا بود و چون او پرستش بعل را در اسرائیل ریشه‌کن کرد، کاری را انجام داد که از نظر خداوند درست بود.

یهُو به خاطر ارتدادش مانند سایر پادشاهان مورد سرزنش قرار خواهد گرفت. گفته خواهد شد که یهُو کاری را انجام داد که در نظر خداوند پلید بود. با ظهور خانواده و سلسله یهُو، فرصتی واقعی برای ایجاد تغییر در اسرائیل وجود داشت.

برای بازگشت به وفاداری و تعهد به عهد و پیمان، و این هرگز واقعاً اتفاق نیفتاد. با ادامه نسل ییهو، واقعاً بازگشتی به سوی خداوند وجود نداشت. در طول سلطنت یربعام دوم، خداوند اسرائیل را با رفاه برکت داده بود.

خداوند مرزهای آنها را گسترش داده بود. یربعام دوم، از بسیاری جهات، حاکم بسیار مؤثری بود، اما در کتاب پادشاهان به عنوان کسی که آنچه را که در نظر خداوند بد است انجام می‌دهد، رد می‌شود. با توجه به این واقعیت که خاندان ییهو تغییرات را ایجاد نکردند و از نعمت‌ها و فرصت‌هایی که خداوند به آنها داده بود، استفاده نکردند، فکر می‌کنم این بیشتر دلیل خاص داوری در اینجا است تا این واقعیت که خداوند ییهو را به خاطر چیزهایی که در وهله اول مجاز دانسته بود، پاسخگو می‌داند.

خشونت و خونریزی همچنان بخشی از پادشاهی شمالی بوده است. ثروتمندان به فقرا ظلم می‌کردند و مشکلات عدالت اجتماعی که قبلاً در کتاب عاموس و در یربعام در مورد آنها صحبت کردیم، از نظر خدا خونریزی بود. خشونتی که مردم را از معیشت خود محروم می‌کرد.

این چیزی بود که به عنوان قتل، مورد نارضایتی خدا بود. بنابراین، به یک معنا، اسرائیل مرتکب جنایاتی شده است که مستلزم خونریزی است. قرار است خونریزی دیگری در اسرائیل رخ دهد.

بنابراین، نام یزرعیل، که خداوند کاشته است، ما را به این رویداد بازمی‌گرداند و به ما یادآوری می‌کند و به قوم اسرائیل اعلام می‌کند که دوران خونین دیگری در تاریخ اسرائیل در پیش است. این روشی بسیار مناسب برای هشدار دادن به آنها در مورد تهاجم نظامی و شکستی است که قرار است از سوی آشور تجربه کنند. نام فرزند اول، یزرعیل، ما را از قبل متوجه می‌کند که داوری وحشتناکی بر اسرائیل در راه است.

نام فرزند دوم، دختری خواهد بود که جومر در آیه ۶ به دنیا می‌آورد، و خداوند به او می‌گوید، نام او را لو-روحاما، به معنای بی‌رحم، بنام. باز هم، مانند یزرعیل، این پیام داوری را می‌رساند. خدا در نقطه‌ای است که دیگر به قوم خود رحم نخواهد کرد.

به یاد داشته باشید، خروج ۳۴.۶ قرار است بگوید خدا خدایی دلسوز است. او خدایی بخشنده است. او خدایی رحیم است.

او خدایی است که دیرخشم است و گناهان را می‌بخشد. اما مواقعی وجود دارد که اگر مردم در بی‌وفایی و نافرمانی خود از خدا پافشاری کنند، رحمت خدا را تمام می‌کنند و فرصت‌هایشان برای تجربه لطف و

بخشش او از بین می‌رود. و خداوند می‌گوید که من دیگر به خاندان اسرائیل رحم نخواهم کرد تا آنها را به هیچ وجه ببخشم.

اما من بر خاندان یهودا رحم خواهم کرد و آنها را به خداوند، خدایشان، نجات خواهم داد. بنابراین پادشاهی شمالی رحمت خدا را به پایان رسانده است. پادشاهی جنوبی هنوز به آن مرحله نرسیده است.

و به یاد داشته باشید، آنها قرار است از سال ۷۲۲ تا ۵۸۶ به عنوان یک نهاد جداگانه ادامه دهند و در نهایت، آنها نیز به همان راهی خواهند رفت که پادشاهی شمالی رفت. اما در اسرائیل، به طور خاص در این برهه از تاریخ، وظیفه هوشع این است که اعلام کند که آنها رحمت خدا را به پایان رسانده‌اند. فرزند سوم و آیه ۸ از کتاب هوشع به ما می‌گوید که جومر، پس از آنکه لو-روحامه را بدون هیچ رحمی از شیر گرفت، باردار شد و پسری به دنیا آورد.

و خداوند به او گفت، نام او را قوم من مخوان، زیرا تو قوم من نیستی و من خدای تو نیستم. بنابراین، نام فرزند سوم، لو-آمی، است. و این نشان دهنده یک گسست کامل و شکاف در رابطه پیمان است.

آنها دیگر این امتیاز را ندارند که بگویند قوم خدا هستند، و دیگر حق انحصاری ندارند که خدا را خدای خود بنامند. من خدای شما هستم و شما قوم من هستید. این یک فرمول پیمان است که در سراسر عهد عتیق وجود دارد.

آن رابطه موقتاً در حال گسست و از هم گسیختن است. و این نشان دهنده‌ی جدیت تبعید است. و این نشان دهنده‌ی میزان جدیت گناهان اسرائیل است.

حالا، نکته‌ی باورنکردنی این است که بعد از اینکه خدا گفته است، شما قوم من نیستید، من به شما رحم نخواهم کرد، به خروج ۳۴، ۶ و ۷ برمی‌گردیم و این سوال را می‌پرسیم، خوب، در مورد حکمت خدا چطور؟ آیا گناهان اسرائیل آنقدر شدید و جدی بوده است که خدا بالاخره گفته است، من از رابطه‌ام با این قوم خلاص می‌شوم؟ وقت آن رسیده که کاملاً از این رابطه جدا شویم. نکته‌ی شگفت‌انگیز این است، و باز هم ارزش تکان‌دهنده‌ی اتفاقاتی که در تمام این ماجرا می‌افتد را از دست ندهید.

زیرا این یادآوری قدرتمندی از عشق، لطف، رحمت و بخشش خداوند برای ماست. زیرا اگرچه اسرائیل صدها سال است که این عهد را شکسته است، اگرچه قرار است طلاق رخ دهد، اما قرار است یک بازگشت نیز وجود داشته باشد. روشی که ما این را به طور خاص در هوشع فصل ۱ می‌بینیم این است که نام این سه فرزند، داوری و ایده پیمان شکسته را منتقل می‌کند؛ این نام‌ها در وعده‌ای که در پایان فصل ۱ به ما داده می‌شود، معکوس شده‌اند. این نام‌ها که این مفهوم وحشتناک داوری را دارند، به جایی تبدیل می‌شوند که به وعده‌های بازگشت آینده تبدیل می‌شوند.

ما به همان ابتدای بحثمان در مورد پیامبران در ابتدای این دوره برمی‌گردیم، جایی که در مورد پیام عهدی، پیامبران صحبت کردیم. شما گناه کرده‌اید، عهد را شکسته‌اید، باید توبه کنید و با خدا درست رفتار کنید. اگر توبه‌ای صورت نگیرد، داوری در پیش خواهد بود.

سه نام فرزندان اسرائیل نشان می‌دهد که ما در آن نقطه هستیم. اما به یاد داشته باشید که عنصر چهارم چه بود، این است که پس از داوری، قرار است احیا صورت گیرد. پیامبرانی که از داوری خدا صحبت می‌کنند، مهم نیست که چقدر با شدت از آن صحبت می‌کنند، حتی پیامبر عاموس، پس از نه فصل بی‌وقفه داوری، در نهایت همیشه وعده احیا وجود دارد.

ما این را در این نام‌ها می‌بینیم. خیلی قدرتمند، این کار را انجام می‌دهد. بنابراین، در فصل ۱، آیه ۱۰، بعد از آیه ۹، می‌گوید: شما قوم من نیستید، من خدای شما نیستم.

آیا این به معنای پایان عهد است؟ به آیه ۱۰ گوش دهید. این باید کدام بخش از عهد عتیق را به ما یادآوری کند؟ این پیدایش فصل ۱۲ است. این عهد ابراهیمی است.

من نسل تو را به کثرت ستارگان آسمان و شن‌های ساحل دریا خواهم رساند. در آیه قبلی فقط گفته شده بود که ما دیگر قوم تو نیستیم. تأیید مجدد این وعده عهد، منعکس کننده این ایده است که خدا قرار است این رابطه را احیا کند.

شکستن عهد، انحلال عهد فقط یک چیز موقتی است. و او می‌گوید، و در جایی که به آنها گفته شد، شما لو-امی هستید، نه قوم من، به آنها گفته خواهد شد، فرزندان خدای زنده. بنابراین، اسرائیل اکنون لو-امی شده است، نه قوم من، اما آنها فرزندان خدای زنده خواهند شد.

و بنی یهودا و بنی اسرائیل، حتی قرار است اتحادی دوباره بین پادشاهی شمالی و پادشاهی جنوبی رخ دهد، آنها گرد هم خواهند آمد و یک سر برای خود تعیین خواهند کرد و به سرزمین صعود خواهند کرد، زیرا روز یزرعیل، روز بزرگی خواهد بود. و بنابراین اکنون نام یزرعیل که به نام فرزند هوشع برای صحبت در مورد خونریزی و خشونت استفاده می‌شود، در مورد جمع شدن مجدد اسرائیل و یهودا در سرزمین و احیای آنها صحبت می‌کند. بنابراین، نام‌هایی که به طور کاملاً منفی استفاده می‌شوند، وارونه خواهند شد و به طور مثبت استفاده خواهند شد.

ما هم همین موضوع را داریم، بازی با کلمات بر سر نام فرزندان هوشع. این موضوع در هوشع، فصل ۲ آیات ۲۱ تا ۲۳ آمده است. در آن روز، روز احیا، در زمان آینده، وقتی این اتفاق بیفتد، این اتفاقی است که قرار است بیفتد.

خداوند می‌گوید: من پاسخ خواهم داد، من به آسمان‌ها پاسخ خواهم داد، و آنها به زمین پاسخ خواهند داد و زمین به غلات، شراب و روغن پاسخ خواهد داد. چیزهایی را که خدا قرار بود به عنوان بخشی از محرومیت تبعید از آنها بگیرد، به یاد دارید؟ آنها شراب، تاک و غلات را به خدایان، به بعل‌ها نسبت داده بودند. بنابراین، خداوند می‌گوید، من آنها را از این چیزها محروم خواهم کرد و در نهایت آنها را در بیابان فریب خواهم داد و به سرزمینشان باز خواهم گرداند.

خداوند محصولات و حاصلاتی را که از آنها گرفته بود، به آنها باز خواهد گرداند. آنها سرانجام متوجه خواهند شد که بعل، خدای طوفان، این چیزها را برای ما فراهم نکرده است. یهوه، خدای اسرائیل، به دلیل عشقش به ما و وعده‌هایش به عهد، به همین دلیل است که ما این چیزها را داریم و آنها این رفاه و آسایش را تجربه خواهند کرد.

وقتی این اتفاق بیفتد، آنها پاسخ خواهند داد، یزرعیل، خدا می‌کارد. چرا شراب هست، چرا تاک هست، چرا روغن هست، چرا آنجاست؟ چون خدا آن را کاشته و خدا آن را برای لذت بردن ما فراهم کرده است. یزرعیل به یک نام مثبت تبدیل می‌شود و کل ایده رونق کشاورزی دره یزرعیل به اینجا بازمی‌گردد.

من او را برای خودم در آن سرزمین خواهم کاشت. خدا فقط محصولات را در آنجا نخواهد کاشت؛ خدا در واقع اسرائیل را در آن سرزمین خواهد کاشت و آنها برای همیشه در آنجا ساکن خواهند شد. هرگز زمانی نخواهد رسید که در بازگشت نهایی، اسرائیل از آن سرزمین بیرون رانده شود، زیرا آنها از او اطاعت خواهند کرد.

خداوند می‌گوید، و من به هیچ رحمی رحم نخواهم کرد. من این شفقت مادرانه را خواهم داشت. کلمه رحم با کلمه رحم مرتبط است و بنابراین این ایده شفقت مادرانه در اینجا وجود دارد.

من به هیچ رحمی رحم نخواهم کرد و به لو آمی خواهم گفتم، نه قوم من، تو آمی هستی، تو قوم من هستی و او خواهد گفت که تو خدای من هستی. بنابراین، ازدواج هوشع و گومر نشان دهنده تعهد پایدار یهوه به قومش بود. خدا به هوشع می‌گوید که با زنی خیانتکار ازدواج کند.

او به او خیانت می‌کند. او به دنبال معشوقان نامشروع خود می‌رود، و حتی پس از اینکه این اتفاق افتاده است، حتی پس از اینکه احتمالاً حکم رسمی طلاق صادر شده است، هوشع برمی‌گردد و همسرش را می‌خرد و آن رابطه را احیا می‌کند. احیای عهد در ازدواج زن و شوهر منعکس می‌شود.

این بازسازی همچنین در نام فرزندان منعکس شده است. زیرا در ابتدا، یزرعیل، لو روحامه و لو آمی بار معنایی منفی دارند. آنها وارونه شده و در نهایت بار معنایی مثبتی پیدا می‌کنند تا درباره تمام برکاتی که خداوند پس از احیای مجدد رابطه عهد برای اسرائیل فراهم خواهد کرد، صحبت کنند.

بسیار خوب، اینها چیزهایی هستند که اینجا اتفاق می‌افتند. حال، وقتی در فصل ۱، آیه ۵ صحبت می‌شود که خدا قرار است خاندان ییهو را به خاطر خون یزرعیل مجازات کند، آن مجازات خاص علیه خاندان ییهو خیلی زود اتفاق افتاد. سقوط خاندان ییهو در سال ۷۵۲ قبل از میلاد رخ داد.

اما در نهایت فراتر از آن، قرار است حسابرسی برای خاندان اسرائیل انجام شود که با سقوط ملت اسرائیل به دست آشوریان در سال ۷۲۲ میلادی رخ خواهد داد. می‌خواهم فقط یک نکته آخر را در مورد وعده‌ای که از طریق نام فرزندان منتقل می‌شود، ذکر کنم. همانطور که به این موضوع نگاه می‌کنیم، پولس به بخشی از کتاب هوشع، فصل ۱، آیات ۱۰ و ۱۱، که در آن خدا در مورد احیای رابطه صحبت می‌کند، اشاره می‌کند.

می‌گوید: «شما قوم من نیستید، اما درباره ایشان گفته خواهد شد: شما فرزندان خدای زنده هستید.» و بنی اسرائیل و بنی یهودا گرد هم خواهند آمد و یک رهبر برای خود تعیین خواهند کرد و از سرزمین خود بیرون خواهند رفت، زیرا روز یزرعیل، روز بزرگی خواهد بود. واضح است که در متن، این متن درباره رابطه خدا و اسرائیل و چگونگی بازگرداندن این قوم که لو-امی بوده‌اند، نه قوم من، صحبت می‌کند.

با این حال، پولس با این متن در رومیان فصل ۹، آیات ۲۴-۲۶، کار بسیار جالبی انجام می‌دهد. پولس می‌خواهد بگوید، حتی ما که او فراخوانده‌ایم، نه تنها از یهودیان، بلکه از غیریهودیان نیز. بنابراین پولس می‌خواهد در مورد این واقعیت صحبت کند که خدا قومی را آفریده است که از یهودیان و غیریهودیان تشکیل شده است.

چرا خدا غیریهودیان را به خانواده خدا آورده است؟ همانطور که در هوشع می‌گوید: «کسانی را که قوم من نیستند، قوم خود خواهم خواند.» و آن را که محبوب نبود، محبوب خواهم خواند. و درست در جایی که به آنها گفته شد: «شما قوم من نیستید»، آنها پسران خدای زنده خوانده خواهند شد.

این متن را کجا خوانده‌ایم؟ نقل قولی از هوشع باب ۱ است. پولس از این متن برای صحبت در مورد این واقعیت استفاده می‌کند که خداوند غیریهودیانی را که جزئی از قوم خدا نبودند، به همراه یهودیان به خانواده خدا آورده است. بنابراین، در متنی در عهد عتیق که منحصرراً بر احیای اسرائیل تمرکز دارد، پولس از نظر

الهیاتی به غیریهودیان اشاره می‌کند که آنها نیز قوم خدا نبودند. این متن زیبا نشان می‌دهد که چگونه خداوند قومی را تشکیل می‌دهد که از یهودی و غیریهودی تشکیل شده است.

بنابراین، تصویر این ازدواج از هم پاشیده، فرزندان فحشا، بار منفی زیادی را منتقل می‌کند. اما یک پیام فوق‌العاده مثبت نیز از این موضوع ناشی می‌شود. من می‌خواهم چند دقیقه‌ای وقت بگذارم و از نظر الهیاتی در مورد ایده مقایسه ازدواج بین خدا و اسرائیل یا خدا و یهودا به عنوان یک ازدواج فکر کنم.

و فقط به طور خلاصه برخی از مفاهیم کلیدی را که فکر می‌کنم با استفاده از این استعاره منتقل می‌شوند خلاصه می‌کنم. ما قبلاً در مورد این صحبت کرده‌ایم که در عهد عتیق، رابطه خدا با اسرائیل یا ماهیت و شخصیت خدا عموماً در قالب فلسفه یا الهیات سیستماتیک برای ما توصیف یا بازگو نشده است. این مفاهیم اغلب به شکل استعاره منتقل می‌شوند.

و بنابراین، ما خدا را در کتاب عاموس داریم. او شیر غران و طوفانی رعدآسا است. و ما راه‌هایی را که این [خدا] در طول کتاب عمل می‌کرد، دیدیم.

یکی از استعاره‌ها و تصاویر قدرتمندی که در عهد عتیق برای رابطه خدا با قومش استفاده شده است، روابط خانوادگی است. خدا هم پدر اسرائیل است و هم شوهر اسرائیل. چیزهایی در مورد ازدواج در خاور نزدیک باستان وجود دارد که متفاوت بوده است، که قطعاً با ازدواج امروزی متفاوت است.

اما من فکر می‌کنم این استعاره سعی در انتقال ایده‌ها و مفاهیم روشنی دارد. همانطور که پیامبران از این استعاره استفاده می‌کنند، یکی از چیزهایی که سعی دارد به قوم اسرائیل بگوید، یادآوری جدی بودن گناهشان به آنهاست. بنابراین، در آیات متعددی از پیامبران، پیامبران صرفاً از استعاره ازدواج و پیه به عنوان شوهر و اسرائیل به عنوان همسر استفاده نمی‌کنند.

آنها نه تنها از تصویر خیانت و زنا معنوی استفاده می‌کنند، بلکه قرار است از عبارات بسیار تکان‌دهنده‌ای نیز استفاده کنند. زبان بسیار صریح خواهد شد. برخی از مردم، و منتقدان فمینیست‌تر عهد عتیق، حتی از این به عنوان زبان پیشگویانه پورنوگرافی یاد کرده‌اند.

نمی‌خواهم تا این حد طبقه‌بندی کنم، اما فکر می‌کنم مهم است که بفهمیم برخی از این زبان و تصاویر چقدر تکان‌دهنده هستند. برای مثال، در کتاب ارمیا، ارمیا می‌گوید: «مدت‌ها پیش یوغ تو را شکستم و بندهای تو را پاره کردم. تو گفתי که خدمت نخواهم کرد».

بله، بر هر تپه‌ای و زیر هر درخت سبزی، شما مانند یک فاحشه سر تعظیم فرود آورده‌اید. و بنابراین، ارمیا نبی خواهد گفت، شما نه تنها خود را فاحشه کرده‌اید، بلکه این کار را بارها و بارها و در مکان‌های متعدد انجام داده‌اید. او در ادامه، در فصل ۲ به جلو خواهد رفت و خواهد گفت، شما مانند شتر جوان بی‌قراری هستید که به این سو و آن سو می‌دود، الاغ وحشی‌ای که به بیابان عادت دارد، در اوج لذت جنسی خود باد را بو می‌کشد، چه کسی می‌تواند شهوت خود را مهار کند؟ شما مانند حیوانی هستید که در اوج لذت جنسی به دنبال خدایان دروغین خود می‌دود.

فکر می‌کنم آن پیام ممکن است برای افرادی که آن را شنیده‌اند تا حدودی توهین‌آمیز بوده باشد. من حاضر نیستم خودم آن را در کلیسا امتحان کنم. در فصل دوم ارمیا، پیامبر می‌گوید: «چقدر خوب راه خود را به سوی کسانی که جویای عشق هستند هدایت می‌کنی، حتی به زنان بدکار نیز راه‌های خود را آموخته‌ای».

تو نه تنها به خدا بی وفایی، بلکه فقط یک فاحشه هم نیستی. تو می توانی در این مورد درس هایی بدهی چون واقعاً در این کار مهارت داری. حتی شروترین زنان هم می توانند از تو درس بگیرند. باز هم، آن پیام واقعاً رو در روی مردمی که این را می شنیدند، می بود.

و در فرهنگ شرم، وقتی به زنا و خیانت و فساد جنسی و تمام چیزهایی که به آن مربوط می شود فکر می کنیم و این واقعیت که خود زنا یک جرم بزرگ بوده است، چرا خدا قرار است اسرائیل را به این شدت داوری کند؟ این به این دلیل نیست که او خدایی خشمگین و دمدمی مزاج است. بلکه به این دلیل است که اسرائیل سزاوار این است. وقتی حزقیال از استعاره اورشلیم یا سامره یا مردم اسرائیل یا یهودا به عنوان یک فاحشه استفاده می کند، باز هم، فقط ایده فساد اخلاقی مطرح نیست. در آنجا جملات بسیار تکان دهنده ای وجود دارد.

او خواهد گفت، شما این کار را بارها انجام داده اید، بنابراین اورشلیم از سدوم بدتر است. سدوم شهری شرور و شهری فاسد است. اورشلیم از این نظر بدتر است که آنها در برابر خدا پاسخگوتر هستند.

ارمیا خواهد گفت، پادشاهی شمالی اسرائیل، خدا آنها را طلاق داد. در پادشاهی جنوبی یهودا، در زنا، آنها گناهکارترند زیرا باید از آنچه خدا با قوم اسرائیل در شمال کرد، درس می گرفتند. حزقیال خواهد گفت تفاوت بین قوم من و یک فاحشه این است که یک فاحشه برای خدماتش دستمزد می گیرد.

تو به معشوقه هات پول می دی تا باهات بخوابن. حداقل فاحشه ها بابتش پول می گیرن. تو میری دنبال معشوقه هات، و بهشون پول می دی.

پیامبران از این زبان تکان دهنده استفاده می کنند. اشعیا، در ابتدای کتاب اشعیا، سدوم و عموره، مظهر شرارت در عهد عتیق است. از رهبران اورشلیم به عنوان حاکمان سدوم یاد شده است.

حزقیال ۲۰:۲۳، اسرائیل و یهودا به مصر و متحدانش شهوت می ورزیدند، زیرا سربازانشان اندام تناسلی به اندازه اسب یا الاغ داشتند. انگار، وای، این تصاویر واقعاً واضح هستند. آنها جدی بودن گناه اسرائیل را به ما یادآوری می کنند.

خدا، خدای مقدسی است و گناه اسرائیل به او خیانت کرده است. قداست خدا، خداوند، قدوس اسرائیل است، به این معنی که او نمی تواند در رابطه با قومی نامقدس باقی بماند مگر اینکه گناه از بین برود. همچنین یادآوری این واقعیت برای ماست که وقتی گناه می کنیم و در زندگی خودمان، وقتی دستورات خدا را زیر پا می گذاریم، وقتی از دستورات کلام او و دستورات عمل های او برای زندگی خود پیروی نمی کنیم، گناه صرفاً قانون خدا را زیر پا نمی گذارد.

اینجا فقط یک رابطه ای حقوقی ساده مطرح نیست. گناه و خیانت ما در نهایت قلب خدا را می شکند. هر کسی که کشیش باشد می تواند به شما بگوید که دردناک ترین چیزها و دردناک ترین تجربیاتی که باید به مردم کمک کنید، زمانی است که یکی از همسران به دیگری خیانت کرده باشد.

برای التیام چنین رابطه ای، لطف و عشق و قدرت باورنکردنی از جانب خود خدا لازم است. هر مرد یهودی که پیام پیامبران را شنیده باشد، شوک و خشم و خیانت و شرمی را که با این موضوع همراه بود، درک می کرد. به یاد داشته باشید، اینها افرادی هستند که پیامبران سعی در برقراری ارتباط با آنها دارند.

آنها کسانی هستند که مسئول اصلی گناهان موجود در جامعه اسرائیل هستند. آنها نقش زن و مرد را عوض می کنند و می گویند، فقط به خیانت همسران فکر نکنید. خودتان را در نقش یک همسر و یهوه را به عنوان شوهر خود در نظر بگیرید.

تو به او خیانت کرده ای. باز هم، منتقدان فمینیست اغلب می گویند که این تصویرسازی چیزی است که ما باید از کتاب مقدس حذف کنیم، زیرا این واقعیت را منتقل می کند که زنان منبع شرارت هستند. با این حال اگر بفهمید که این استعاره چگونه کار می کند، متوجه می شوید که خداوند در نهایت با این واقعیت روبرو می شود که مردان کسانی هستند که جامعه اسرائیل را فاسد کرده اند و آنها هستند که باید راه خود را تغییر دهند.

دومین چیزی که استعاره ازدواج به ما منتقل می کند، انعکاس فداکاری نابجای اسرائیل برای ماست. در کتاب هوشع، حداقل دو اشاره مهم به عشق خدا به قومش داریم. می خواهم فقط به این موارد اشاره کنم و توجه را به آنها جلب کنم.

خداوند کاملاً به اسرائیل وفادار است. او همیشه بوده و همیشه خواهد بود.

او همیشه به عهد و پیمان وفادار بوده است. در فصل ۳، آیه ۱، وقتی که می گوید، و خداوند به من گفت دوباره برو و زنی را که دوستش دوستش دارد دوست بدار. عشق هوشع به این زن، بازتابی از عشق خدا به اسرائیل است.

در آغاز این رابطه، چرا این رابطه در وهله اول به وجود آمد؟ چرا بین خدا و اسرائیل عهدی وجود داشت؟ هوشع ۱۱، فصل ۱ این را می گوید، وقتی اسرائیل کودک بود، من او را دوست داشتم. و از مصر، پسر مرا صدا زدم. و نکته شگفت انگیز در کتاب هوشع، و باز هم، اجازه ندهید ارزش تکان دهنده آنچه در این کتاب می گذرد، از بین برود، زیرا ما را به یاد عشق خدا می اندازد.

خداوند در آیات ۱۱، ۸ و ۹ می گوید: ای افرایم، چگونه می توانم تو را رها کنم؟ ای اسرائیل، چگونه می توانم تو را تسلیم کنم؟ چگونه می توانم تو را مانند شهرهایی کنم که با سدوم و عموره نابودشان کردم؟ قلبم در درونم به لرزه می افتد. شفقت من گرم و مهربان می شود. و بنابراین، در سطح انسانی، می توانیم تصور کنیم که یک شوهر خشمگین به سادگی انتقام کینه توزانه خود را از یک همسر بی وفا می گیرد.

خداوند الگویی برای این گفته به ما می دهد: «حتی پس از اینکه این زن به من خیانت کرده است، من هنوز او را دوست دارم.» این یک پیام قدرتمند از عشق خدا به اسرائیل است. تضاد این گفته، یا تضاد آن با این گفته در کتاب، این است که هر زمان که کتاب از عشق اسرائیل صحبت می کند، یهوه هرگز مفعول نیست.

در جاهای مختلفی از کتاب به معشوقان اسرائیل یا چیزهایی که آنها دوست دارند اشاره شده است، و آن چیزها هرگز یهوه نیستند. در واقع، آنها خدایان دیگری هستند که آنها نعمت هایی را که از آنها بهره مند شده اند به آنها نسبت می دهند. آنها معتقدند که آن خدایان منبع آن هستند، نه یهوه، و در نتیجه، آنها به بعل و خدایان و الهه های باروری که با پرستش کنعانی مرتبط بودند، ارادت نابجایی دارند.

ما در فصل ۲، آیه ۵، آیه ۷، آیه ۱۰، آیه ۱۲، آیه ۱۳، فصل ۳، آیه ۱، فصل ۴، آیه ۱۸، فصل ۹، آیه ۱ فصل ۹، آیه ۱۰، فصل ۱۲، آیه ۷ به عشق اسرائیل اشاره می کنیم، و خداوند هرگز هدف این عشق نیست همانطور که می بینیم یک همسر بی وفا در مقابل یک شوهر وفادار و نیکوکار که همیشه از همسرش مراقبت کرده است، قرار می گیرد، و او (زن) برگشته و آن مراقبت و عشق را به خدایان دیگر نسبت داده است، فکر می کنم این یک تصویر عالی از فداکاری نابجای اسرائیل است. همچنین به ما چیزهایی را در زندگی مان یادآوری

می‌کند که اغلب به آنها بی‌جهت ارادت می‌ورزیم و هر چیزی در زندگی‌مان که جای خدا را به عنوان چیزی که در نهایت برای آن ارزش قائلیم، به عنوان چیزی که به عنوان منبع نهایی امنیت و اهمیت خود به آن نگاه می‌کنیم، به عنوان چیزی که به آن ارادت و خدمت می‌کنیم و فقط متعلق به خداست، می‌گیرد. این یادآوری تمام چیزهایی است که به آنها بی‌جهت ارادت می‌ورزیم، چه شغلان باشد و چه حتی خانواده‌هایمان، برای کشیشان که اغلب خدمت ما هستند، برای ورزش، برای تفریح، برای شغل، برای پیشرفت، برای شغل، برای رفاه، و من فکر می‌کنم در فرهنگی که در آن زندگی می‌کنیم، اگر امروز پیامبرانی وجود داشتند، اینها نوع مسائلی بودند که آنها با ما به آنها می‌پرداختند.

اسرائیل فداکاری را به اشتباه انجام داده است. در این میان، نکته سومی که به ما یادآوری می‌شود، و قبلاً به آن اشاره کرده‌ایم، این است که تصویر و استعاره زن و شوهر و حتی عشق پایدار و مداوم خدا در بحبوحه این بی‌وفایی، عمق و اشتیاقی را که خدا برای قوم اسرائیل دارد به ما یادآوری می‌کند. و ما قبلاً این را دیده‌ایم.

فصل ۱۱، آیات ۸ و ۹. چگونه می‌توانم از اسرائیل دست بکشم؟ این تمایل انسانی است. اما شفقت خدا در درون او برمی‌گردد. و ما به این نگاه می‌کنیم و می‌گوییم، چرا می‌خواهی با این زن بمانی؟ چرا می‌خواهی این رابطه را در عهد ادامه دهی؟ چرا با قوم دیگری از نو شروع نمی‌کنی؟ خدا به عهد خود پایبند است.

و بنابراین در پیام پیامبران، اغلب این ایده وجود دارد که تبعید نوعی طلاق بوده است، جایی که خدا به طور موقت رابطه با قوم خود را پایان داده است، اما پیام پیامبران این است که طلاق دائمی نیست و خدا رابطه را احیا خواهد کرد. اشعیا فصل ۵۰، آیه ۱، این را می‌گوید. تشویق قوم اسرائیل به بازگشت پس از زمانی که تبعید را تجربه خواهند کرد.

اشعیا می‌گوید، وقتی خدا قوم خود را بازگرداند، گواهی طلاق که در دوران تبعید به رابطه زناشویی پایان داده بود، دیگر وجود نخواهد داشت. و اشعیا می‌گوید، رابطه‌ای دوباره برقرار خواهد شد. اشعیا ۵۴، آیات ۴-۶، همان چیزی را که ما در موردش صحبت کردیم، بیان می‌کند.

زیرا رسوا نخواهی شد. زیرا شرم جوانی و ننگ بیوگی‌ات را فراموش خواهی کرد و دیگر آن را به یاد نخواهی آورد.

زیرا خالق تو شوهر توست. نام تو خداوند لشکرها است. پس، خدا قرار است رابطه را دوباره برقرار کند.

باب ۶۲ در اشعیا هم همین را می‌گوید. هیزبیا. در عبری بهتر تلفظ می‌شود.

و سرزمین شما «متاهل» نامیده خواهد شد. بئولا. زیرا خداوند قرار است آن رابطه را احیا کند.

حالا بیایید کمی در مورد این موضوع فکر کنیم. در قانون عهد عتیق، تثنیه فصل ۲۴ این را می‌گوید. اگر مردی چیزی را در همسرش ناخوشایند بیابد، چیزی که از نظر اخلاقی ناپسند باشد، به جز زنا، آن مرد حق دارد به او طلاق‌نامه بدهد و او را رها کند.

حال اگر آن طلاق رخ دهد، یکی از حمایت‌هایی که در این قانون برای زنان در نظر گرفته شده این است که اگر آن زن با مرد دیگری ازدواج کند، مرد دیگر اجازه بازگشت و ازدواج مجدد با آن زن را ندارد. پس از وقوع طلاق، انتظار طبیعی این بود که زن دوباره ازدواج کند و ازدواج اول تحت هیچ شرایطی قابل از سرگیری یا ترمیم نباشد. نکته شگفت‌انگیز در رابطه بین خدا و اسرائیل این است که حتی با وجود اینکه طلاق رخ داده است، و حتی با وجود اینکه اسرائیل کاری بسیار جدی‌تری از ازدواج مجدد انجام داده است، آنها در طول رابطه خود مرتکب خیانت‌های پی در پی علیه خداوند شده‌اند.

خدا می گوید من حاضر من حتی برای بازگرداندن قوم خودم، قانون خودم را کنار بگذارم. و من فکر می کنم اگر جومر با مرد دیگری ازدواج کرده باشد و خدا به هوشع بگوید که برود و او را دوباره بخرد و رابطه را از سر بگیرد، در واقع ما نمونه ای از کنار گذاشتن قانون تثنیه ۲۴ توسط خدا به دلیل عشقش به قوم اسرائیل داریم. ارمیا نیز همین را خواهد گفت.

در ارمیا فصل ۳، آیات ۱ و ۲، ارمیا به قانون طلاق اشاره می کند. او به قانون طلاق در تثنیه ۲۴ اشاره ای بینامتنی می کند. او این را می گوید: اگر مردی همسرش را طلاق دهد و او از او جدا شود و همسر مرد دیگری شود، آیا او به او باز خواهد گشت؟ پاسخی که انتظار دارید منفی است.

قانون خدا این اجازه را نمی دهد. با این حال، آنچه در ادامه ی این فصل اتفاق می افتد این است که در جاهای زیادی خداوند به قوم خود می گوید، به سوی من بازگردید. خدا به دلیل عمق عشقش به اسرائیل، حاضر بود حتی قانون خودش را کنار بگذارد.

استعاره ازدواج همچنین به ما این پیام را می رساند که در رابطه بین خدا و اسرائیل، خدا وفاداری و فداکاری مطلق را مطالبه می کرد. تثنیه فصل ۶، آیات ۱۳ و ۱۵. اسرائیل مجاز به پرستش خدا و خدایان دیگر نیست.

آنها باید انتخاب کنند که تنها خدا را پرستند. رابطه زناشویی اینگونه است. ما بهترین دوستانمان را به ماه غسل نمی بریم زیرا این کار با هدف ماه غسل تداخل دارد.

ازدواج باید رابطه ای مبتنی بر وفاداری و فداکاری انحصاری باشد. عشق و تعهد دائمی خدا به اسرائیل، شدت مجازات، یک جرم بزرگ بود. خدا باید به دلیل جدی بودن گناه، به این شیوه شدید پاسخ دهد.

اسرائیل نمی تواند به آنچه خدا قرار است با آنها انجام دهد نگاه کند و بگوید این ناعادلانه و غیرمنصفانه است. آنها سزاوار این هستند زیرا آنها فقط یک بار به خدا خیانت نکرده اند، بلکه در طول تاریخ خود به خدا خیانت کرده اند. در نهایت، در کتاب هوشع، من معتقدم که استعاره ازدواج و ایده زنا و خیانت استعاره ای بسیار مناسب است، نه صرفاً به این دلیل که آنها خدایان دیگر را می پرستند و وفاداری و فداکاری که به خدا نشان می دهند مانند خیانت به یک زن یا شوهر است، بلکه پرستش بعل و خدایان و الهه های کنعانی که با بعل مرتبط بودند، اغلب شامل فساد جنسی و آیین های باروری می شد.

ایده فساد جنسی بخشی از این است. به معنای واقعی کلمه، این چیزی بود که به عنوان بخشی از این عبادت اتفاق می افتاد. به نظر می رسد عبادت کنعانی ها شامل نوعی فحشای مقدس است. این لزوماً به این معنی نیست که آنها معتقدند با داشتن رابطه جنسی با یک فاحشه در معبد، نوعی باروری برای زمین را تضمین می کنند.

فحشا در معبد، فحشای فرقه ای، ممکن است صرفاً راهی برای ارضای شهوت جنسی مردم و جمع آوری پول برای معبد بوده باشد. اما آیین های بت پرستانه، غیراخلاقی و باروری جنسی وجود دارد که خدا نمی خواست. بخشی از دین اسرائیل باشد. برخلاف خدایان کنعانیان، بیهوده همسر ندارد.

جنبه های جنسی به عنوان راهی برای دور نگه داشتن بنی اسرائیل از این چیزها وارد دین اسرائیل نشده است. دلیل اینکه بنی اسرائیل باید کنعانیان را ریشه کن می کردند این بود که خدا نمی خواست آنها در اعمال بت پرستانه ای که نفرت انگیز و مایه وحشت خداوند بود، شرکت کنند. ما در هوشع ۴، آیات ۱۰-۱۴، بازتابی از این موضوع و چگونگی ورود این آیین های باروری و این جنبه های فساد جنسی به دین اسرائیل داریم.

من قصد دارم این جلسه را با خواندن این متن و سپس فقط با یک توضیح کوتاه به پایان برسانم. خداوند می‌گوید: قوم اسرائیل غذا خواهند خورد، اما سیر نخواهند شد. آنها فاحشگی خواهند کرد، اما زیاد نخواهند شد، زیرا خداوند را ترک کرده‌اند تا به فاحشگی، شراب و شراب تازه که عقل را از بین می‌برد، بپردازند.

قوم من دربارهٔ تکه‌ای چوب می‌پرسند، و عصایشان به آنها وحی می‌کند و روح زنا آنها را گمراه کرده است. و. خدای خود را ترک کرده‌اند تا فاحشگی کنند. آنها بر قلّه کوه‌ها قربانی می‌کنند.

آنها بر روی تپه‌ها، زیر درختان بلوط، سپیدار و چنار، قربانی می‌سوزانند، زیرا سایه آنها خوب است. از این رو، دختران شما فاحشگی می‌کنند و عروسان شما زنا می‌کنند. من دختران شما را وقتی که فاحشگی می‌کنند و عروسان شما را وقتی که زنا می‌کنند، مجازات نخواهم کرد، زیرا خود مردان با فاحشه‌ها می‌روند.

آنها کسانی بودند که در نهایت مسئول بودند. و آنها با فاحشه‌های فرقه قربانی می‌کنند، و قومی که فهم و شعور نداشته باشد، نابود خواهد شد. ارزش تکان‌دهنده‌ی تشبیه و عمل نشانه‌وار را که در ازدواج هوشع و جومر انجام می‌شود، از دست ندهید.

این یادآور عظمت عهد اسرائیل بر وفاداری به خداست، اما در نهایت اطمینانی برای ما از تعهد پایدار خدا به این عهد و این واقعیت است که او قرار است این رابطه را احیا کند و در نهایت عشق اسرائیل به خدایان دیگر را به عشقی پاک و مقدس و کاملاً وقف خود تبدیل کند.

این سخنرانی دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی دوازدهم، ازدواج هوشع و جومر، هوشع ۱-۳، بخش ۲ است.